

## جنگ طالبان و ارتش پاکستان؛

### شکاف در جبهه ارتجاع و گسترش بحران در نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی جهان

تنش و درگیری میان گروه طالبان و ارتش پاکستان بعد از قدرت‌گیری این گروه در افغانستان سرانجام به جنگ تمام عیار تبدیل شد. دو طرف وارد جنگی و دشمنی شدند که پیامدهای آن نامعلوم و از کنترل هر دو طرف بیرون است. روابط ارتش و دولت پاکستان با گروه طالبان یکی از نمونه‌های تیپیک تضادهای امپریالیستی و بازی‌های ارتجاعی است که بر دوش کارگران و زحمتکشان هر دو کشور تحمیل گردیده است.

افغانستان و پاکستان از جمله فقیرترین کشورهای جهان‌اند. ناامنی، فقر، جنگ‌های طولانی و تجاوزات امپریالیستی زندگی توده‌های مردم را ویران ساخته‌اند. بنیادگرایی اسلامی و جنگ‌های فرقه‌ای هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشانده است. تورم، بیکاری آواره‌گی و فساد اداری میلیون‌ها نفر را در دو کشور تا مرز فروپاشی سوق داده است.

دولت پاکستان و رژیم طالبان هر دو نمونه روشن حکومت‌های ورشکسته و ضد مردمی‌اند. سرنوشت خلق‌های این دو کشور، از یک سو نشانگر درد و رنج و مبارزه برای آزادی و رهایی است و از سوی دیگر نشانگر حاکمان مزدور و ارتجاعی وابسته به امپریالیسم جهانی.

درگیری‌های مرزی میان طالبان افغانستان و ارتش پاکستان در هفته‌ی گذشته، به یکی از شدیدترین رویارویی‌های سال‌های اخیر میان دو طرف بدل شد. ماجرا زمانی آغاز گردید که گروه «تحریک طالبان پاکستان (TTP)» با انجام حمله‌ای در ایالت خیبرپختونخوا، ۱۱ سرباز پاکستانی را کشت. ارتش پاکستان در واکنش، مواضع این گروه را در داخل افغانستان - از جمله در شهر کابل و ولایت‌های کندهار، هلمند و خوست - هدف حملات هوایی قرار داد؛ حملاتی که ده‌ها کشته و زخمی، از جمله غیرنظامیان، بر جای گذاشت. در پی این اقدام، طالبان افغانستان که زیر فشار روحیه‌ی ضدپاکستانی در میان صفوف‌شان و نفرت گسترده‌ی مردمی نسبت به اسلام‌آباد قرار داشتند، به پاسگاه‌ها و نیروهای پاکستانی در امتداد خط استعماری دیورند، به‌ویژه در منطقه‌ی سپین بولدک، حمله کردند. هر دو طرف مدعی‌اند که بر دیگری ضربات سنگینی وارد کرده‌اند، اما آنچه مسلم است، توده‌های مردم در دو سوی مرز بیشترین آسیب را متحمل شدند و جنگ برای بیش از یک هفته در مناطق مرزی شعله‌ور گردید.

در چهار سال گذشته، ارتش پاکستان بارها مواضع تی‌تی‌پی را در داخل خاک افغانستان هدف قرار داده بود، اما این نخستین بار بود که به کابل حمله کرد. این اقدام در اوج فشارهای سیاسی و نظامی پاکستان بر طالبان برای قطع حمایت‌شان از تی‌تی‌پی و در پی سفر امیرخان متقی به هند صورت گرفت. اکنون مسئله تی‌تی‌پی و روابط طالبان با هند شکاف میان دو طرف را عمیق‌تر ساخته است. هرچند دو طرف در ظاهر با میانجی‌گری دولت ترکیه و قطر به تفاهم رسیده‌اند. اما این تفاهم قابل دوام نیست. زیرا طالبان نمی‌توانند و نمی‌خواهند تی‌تی‌پی را مهار کنند.

پاکستان امروز در مثلثی از دشمنان داخلی و بیرونی محاصره شده است: هند در جنوب و شرق، طالبان افغانستان در غرب و شمال، و تی‌تی‌پی و «سازمان آزادی‌بخش بلوچ» در داخل کشور. این مثلث در شرایط شکنندگی اقتصادی، اختلاف درون طبقه حاکمه، نارضایتی گسترده‌ی مردمی، پاکستان را به یکی از بحرانی‌ترین مراحل تاریخ سیاسی‌اش مواجه کرده است.

ارتش پاکستان، که از بدو تأسیس این کشور، قدرت واقعی را در دست داشته، محصول دوران جنگ سرد و رقابت میان بلوک شرق (شوروی) و غرب (ایالات متحده) است. این ارتش، با حمایت مستقیم آمریکا، به مرکز سازمان‌دهی و تجهیز نیروهای جهادی و بنیادگرای اسلامی علیه شوروی در افغانستان تبدیل شد. در برابر این نقش اجاره‌ای ارتش، پاکستان از کمک‌های کلان مالی و نظامی امپریالیسم آمریکا بهره‌مند گردید و اردو و نهادهای نظامی‌اش را استحکام بخشید.

در زمان ضیاءالحق، حمایت از مدارس و مراکز آموزش افراطی در پاکستان به اوج خود رسید. این سیاست نه تنها گروه‌های جهادی افغانستان را تقویت کرد، بلکه بستر رشد بنیادگرایی اسلامی را در داخل پاکستان نیز گسترش داد. در نتیجه، پاکستان و افغانستان به کانون‌های اصلی پرورش نیروهای افراطی و بنیادگرا در جهان اسلام و خاورمیانه بدل شدند؛ جایی که شبکه‌هایی چون القاعده نخستین پایگاه‌های نظامی و آموزشی‌شان را تأسیس کردند.

ارتش پاکستان در قبال مزد و امتیازهایی که از آمریکا دریافت می‌کرد، نقش کلیدی در تقویت جریان‌های بنیادگرا و رشد طالبان در دههٔ نود میلادی داشت. پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا، ارتش پاکستان به بازی دوگانه میان واشنگتن و طالبان ادامه داد. در حالی که دولت و ارتش پاکستان روابط نزدیک با آمریکا و رژیم دست‌نشانده در کابل داشتند، هم‌زمان از طالبان نیز پشتیبانی می‌کردند.

اما پس از بازگشت طالبان به قدرت، تضادهای تازه‌ای پدید آمد. آمریکا، که شکست در افغانستان را تحقیرآمیز می‌دانست، بخشی از مسئولیت آن را به گردن سیاست‌های دوگانهٔ ارتش پاکستان انداخت و کمک‌هایش را به شدت کاهش داد. در داخل پاکستان نیز حملات تی‌تی‌پی علیه نیروهای دولتی افزایش یافت و چهار سال گذشته تی‌تی‌پی و سایر گروه‌ها حملات‌شان بر ارتش پاکستان افزایش یافت که در نتیجه آن صدها سرباز و افسر نظامی این کشور کشته شدند.

از سوی دیگر، ناامنی رو به گسترش در پاکستان سبب توقف بخشی از پروژه‌های اقتصادی چین در چارچوب طرح «یک کمربند – یک راه» شد. کشته‌شدن مهندسان چینی و تشدید حملات علیه آن‌ها باعث شد که پکن شماری از فعالیت‌های خود در پروژه «سی‌پک» (CPEC) را متوقف کند، که این ضربه سنگینی بر اقتصاد ورشکسته پاکستان وارد ساخت.

این وضعیت، منجر به چرخش در سیاست خارجی ارتش پاکستان گردید. به دنبال رکود پروژه‌های چین و کاهش کمک‌های اقتصادی، جنرال‌های ارتش دوباره به سمت امپریالیسم آمریکا نزدیک شدند. از سوی دیگر، تهدیدهای اخیر دونالد ترامپ برای بازپس‌گیری بگرام و تجهیزاتی نظامی از طالبان و اختلافات او با دولت هند بر سر تعرفه‌های تجارتي، فرصت تازه‌ای برای ارتش پاکستان فراهم کرده تا در بازی جدید ترامپ در منطقه، نقش ایفا نموده مزدی دریافت کند. ارتش پاکستان در طول دروان جنگ سرد، در مقابل خدمت که به امپریالیسم آمریکا- عمدتاً در افغانستان- انجام می‌داد، مزد دریافت می‌کرد. بی‌جهت نیست که سازمان‌های چپ پاکستان صفت «ارتش اجاره‌ای» به آن داده است.

از این منظر، جنگ کنونی میان ارتش پاکستان و طالبان صرفاً یک منازعهٔ مرزی نیست، بلکه بازتابی از جنگ نیابتی میان قدرت‌های بزرگ جهانی، به‌ویژه چین و ایالات متحده، در منطقه است. این جنگ تاکنون بیشتر به زیان چین و پروژه‌های اقتصادی آن در افغانستان و پاکستان تمام شده و آمریکا از هرگونه اختلال در طرح «یک کمربند – یک راه» خشنود است.

درگیری اخیر میان ارتش پاکستان و رژیم طالبان در افغانستان صرفاً یک برخوردی مرزی نیست، بلکه فشرده از تضادهای عمیق، چندلایه و انباشته‌ای است که در طی نیم قرن مداخله امپریالیستی و بازی‌های ارتجاعی منطقه شکل گرفته است. هر دو رژیم – چه ارتش پاکستان با ساختار بورژوا-کمپرادور و دیکتاتوری نظامی، و چه طالبان با ساختار فیودال-بورژواکمپرادور و ایدئولوژی

واپس‌گرای مذهبی – از یک سرچشمه زاده شده‌اند: سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی‌اش در دوران جنگ سرد، که هدف آن‌ها تحکم رژیم‌های مزدور و مهار و سرکوب جنبش‌های کمونیستی، مترقی و مردمی در منطقه بود.

اکنون این دو نیروی سپاه و ابراز سلطه‌ی امپریالیسم در منطقه، در مرحله‌ی فروپاشی و تناقض درونی خویش قرار گرفته‌اند. ارتش پاکستان که زمانی طالبان را ابزار نفوذ خود در افغانستان و منطقه می‌دانست، امروز آنان را به مثابه یک تهدیدی بزرگ امنیتی می‌بیند. از همه مهمتر، ارتش پاکستان که در جنگ با هند اعتماد به نفس یافته و از پشتیبانی و روابط گسترده با قدرت‌های امپریالیستی جهان برخوردار است، نافرمانی، استقلال‌طلبی و قدرت‌نمایی رژیم منزوی و درمانده طالبان برایش قابل تحمل نیست. ارتش پاکستان خواست موقعیت شکننده و محصور طالبان را نشان دهد. از سوی دیگر، طالبان که در پی شکست نظام جمهوری دست‌نشانده و نیروهای امریکایی احساس پیروزی می‌کردند، با جنگ مرزی با ارتش پاکستان و تلاش برای برقراری روابط با هند می‌خواست استقلال خویش از پاکستان را به نمایش بگذارد. اما در عمل، این استقلال‌نمایی و سرکشی از ارباب دیرینه برایشان بسیار گران تمام شد؛ طالبان سرانجام با جبن و سرافکندگی در برابر فشارهای نظامی و سیاسی ارتش پاکستان سرفروید آورد.

سلطه امپریالیسم و ارتجاع افغانستان و پاکستان و منطقه ویرانی عظیم برای دو کشور به همراه داشته‌اند. توده‌های کارگر، دهقان و زحمت‌کش افغانستان و پاکستان قربانی تجاوز و مداخله امپریالیستی و رقابت ارتجاعی نیروهایی‌اند که از فقر، دین و جهل برای پیشبرد منافع طبقاتی و سیاسی خود بهره‌برداری می‌کنند. جنگ اخیر نه تنها سبب قتل و کشتار بسیاری از مردم افغانستان شد، بلکه موج تازه‌ای از بی‌خانمانی، فقر و ناامنی را در مناطق مرزی به‌وجود آورده است.

در سطح کلان‌تر، تضاد کنونی بخشی از صف‌آرایی بزرگ‌تر میان امپریالیسم آمریکا و چین است. توقف پروژه‌های CPEC، افزایش حضور نظامی آمریکا در آب‌های اقیانوس هند، و تلاش پاکستان برای بازسازی روابط با واشنگتن، همه بیانگر ورود این بحران به مرحله‌ی جدیدی از رقابت امپریالیستی است. در این میان، افغانستان بار دیگر به میدان بازی قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است.

در نهایت، جنگ میان ارتش پاکستان و طالبان بازتاب بحران عمیق در ساختار نظام سیاسی و اقتصادی و طبقه حاکمه هر دو کشور است. تاریخ این منطقه بار دیگر نشان داد که هیچ نیروی ارتجاعی و امپریالیستی توان ایجاد ثبات، رفاه و آزادی واقعی برای مردم را ندارد. این آرمان تنها زمانی می‌تواند به معنای واقعی کلمه تحقق یابد که عناصر کمونیستی و انقلابی در هر دو سوی مرز، با سازمان و برنامه‌ی کمونیستی، برای اتحاد و همبستگی توده‌ها به منظور سرنگونی نظام طبقاتی حاکم و برپایی جهانی آزاد و فارغ از استثمار و ستم مبارزه کند.